

# افول گویش‌ها!

محمدرضا سنگری

پدیده‌ها در سیر و سیوروت خویش و در گذر زمان دستخوش تحول و دگرگونی می‌شوند. ناپایداری و دگرگونی، شکنندگی و فراموشی و سرانجام مرگ، فرجام ناگزیری است که بر پیشانی همه پدیده‌ها نگاشته شده است.

آیا این قاعده شامل «زبان» هم می‌شود؟ آیا ممکن است زبان در شیب فرسایش قرار گیرد و حتی روزی به فراموشی و مرگ دچار شود؟

آیا تاریخ تاکنون گزارش مرگ «زبانی» را اعلام کرده است؟

حقیقت آن است که زبان، راوی مرگ زبان‌ها و فراموشی برخی گویش‌ها نیز شده است؛ فراموشی تدریجی برخی زبان‌ها و واژه‌ها که در زبان‌شناسی به آن «مرگ زبان» یا «انقراض گویش» می‌گویند. این رویداد زمانی چهره نشان می‌دهد که یک زبان واپسین گویشوران بومی خود را از دست می‌دهد.

براساس یک تخمین در باب زبان‌های جهان، امروز مردم دنیا به ۷۰۰۰ زبان صحبت می‌کنند که ۹۰ درصد این زبان‌ها کمتر از ۱۰۰ هزار نفر و ۱۵۰ الی ۲۰۰ زبان نیز کمتر از یک میلیون گویشور دارند؛ حتی ۶۴ زبان فقط یک گویشور دارند؛ یعنی در آستانه مرگ قرار دارند.<sup>۱</sup>

زبان‌های مرده در تاریخ کم نیستند. مثلاً امروزه دیگر کسی به زبان اوستایی یا زبان بابلی سخن نمی‌گوید. در روزگار ما، فارسی‌زبانان و گویشوران این زبان ریشه‌دار

و کهن و گشن، بسیاری از واژگان گذشته را به کار نمی‌گیرند و حتی گاه معنای آن‌ها را نمی‌دانند. برای نمونه واژه‌هایی چون آخشيجان (عنصر)، پالهنک (زمام و افسار)، سفظ (صندوقچه)، هور (خورشید)، مقود (مهار)، حرور (باد گرم) و هجیر (نیم‌روز، ظهر) واژه‌هایی هستند که در کاربردهای امروزی جایگاهی ندارند؛ هر چند ممکن است شاعران و ادیبان آن‌ها را به کار گیرند و هر چند ممکن است برخی از این واژه‌ها بعدها به حوزه کاربرد زبان باز گردند و «حیا» شوند.

تصور حفظ زبان از تحول و دیوارکشی دور واژه‌ها و گویش‌ها، تصویری ناروا و ناممکن است و به تعبیر زبان‌شناس روزگار ما، شادروان دکتر **محمدرضا باطنی**، «زبان مانند اندامگان (ارگانسیم) زنده‌ای است که پیوسته در حال دگرگونی و تغییر است؛ کسانی که گذشته زبان را ملاک ارزیابی و قضاوت درباره صورت فعلی آن قرار می‌دهند در واقع تحول زبان را انکار می‌کنند ولی این تلاشی است بیهوده و عبث که همیشه به ناکامی می‌انجامد، زیرا شناکردن بر خلاف جریان آب است.»<sup>۲</sup>

زبان‌ها با هم در تعامل و گاه در تقابل‌اند. تعامل زبان‌ها در مراودات و ارتباطات گویشوران رخ می‌دهد و تقابل‌ها در هجوم‌ها؛ چه هجوم‌های دیروزین که با لشکرکشی همراه بود و چه هجوم‌های امروزین که در قالب رسانه‌ها و حرکت‌های فرهنگی و حتی سیاسی صورت می‌گیرد.

تاریخ گواه است که در مصر، زبان عربی جای زبان قبطی را گرفت. نیز، وقتی ترک‌ها به بیزانس در آسیای صغیر هجوم آوردند،

زبان لاتینی در آنجا جای خود را به زبان ترکی فعلی داد.

آنچه در این مقال در پی آنیم، مرگ تدریجی گویش‌های ایرانی است. گردآوری این گویش‌ها از چند جهت می‌تواند مفید و سازنده باشد، نخست آنکه بخشی از فرهنگ این سرزمین از خطر زوال و فراموشی حفظ خواهد شد، دوم آنکه واژه‌های موجود در این گویش‌ها به کار فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌آید تا در برابر نهاده‌ها و معادل‌ها از آن‌ها استفاده کنند و سوم آنکه پیوستگی‌های فرهنگی اقوام ایرانی به‌ویژه اقوام مجاور را می‌توانیم از این راه شناسایی کنیم

نکته دیگر آن است که فهم متن‌های تولیدی گذشته، پیوستگی تام و تمام با جغرافیای نویسنده و شاعر دارد.

هم‌اکنون برخی از واژه‌های بازمانده در گویش‌ها، باریگر ما در تبیین و تحلیل متون قرار می‌گیرند. در طول سال‌های گذشته، ما چندین مقاله دریافت کرده‌ایم که نویسندگان کاوشگر و ژرفاندیش آن‌ها، گره یک بیت شعر را با بهره‌گیری از واژه‌های محلی گشوده‌اند و گاه به ماجراهای درازدامن بین شارحان پایان بخشیده‌اند.

گویش‌های در حال افول و خاموشی، بخشی از فرهنگ ایران عزیزند. آن‌ها را دریابیم.

## پی‌نوشت‌ها

۱. در باب این موضوع ر. ک: (دوشنبه ۸ خرداد ۱۳۹۶). مقاله مرگ زبان‌های محلی و ضرورت حفظ آن‌ها از محمد ابره. فصلنامه سیمرغ، شماره ۷.

۲. مقاله محمدرضا باطنی (۱۳۸۷). روزآیندسازی زبان فارسی در حوزه علم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ص ۱۸۳. تهران.